

منع میفرموده است زیرا در اثناء لوح مبارک مطالبی میفرمایند که خلاصه آن اینست که اگر بعضی از احباب در اجرای بعضی احکام تهاون نمایند نباید بر آنها سخت گرفت زیرا احکام کتاب بر دو نوع است بعضی از آن عمل بان منافی حکم نیست اطاعت این قسم بر جمیع واجب است و قسمی دیگر اطاعت آن منافی حکمت است و عمل بان الیوم صعب اجارا نیاست بر اجرای این قسم مجبور داشت مثلا دخول در حمامهای عجم و استعمال میاه منته در کتاب نهی شده حال اگر احباب ترک این حمامهای وجوده را نمایند نباید ایشان را ممنوع داشت زیرا بخرج مبتلا شوند و امور بر ایشان صعب گردد این خلاصه مقصود لوح مبارک است که ذکر شد و اصل آن لوح نیز چون مشتمل بر مطالب عالیة اخیری است برای تکمیل فائده درج میگرد و فی الحقیقه مرحوم حاجی سید جواد با اتصاف بقت کلام و لطف اخلاق و رقت عواطف هیچگاه از نصح احباب خودداری نمیفرمود و اگر از نفسی خلق نامالایی میدید هر قسم بود بلطف او را منع میفرمود و او را بتتایج و خیمه اخلاق ذمیه متذکر میداشت

❦ لوح مرحوم حاجی سید جواد ❦

رشحات و جی از اوراق سدره منتهی باعانت نسیم اراده مالک اسماء بهیئت این کلمات ترشح نموده یا اسمی یا جودی نیر کرم از افق عالم مشرق انشاء الله کدورات مانیه حائله که سبب اجتناب و

اعتراض بریه شده بنفحات قمیص رحمانیه زائل شود تا جمیع اسم بکمال محبت و وداد و مودت و اتحاد ببحر اعظم توجه نمایند اکثری از ناس از ندی غفلت نوشیده اند و از ماء ظنون و اوهام تربیت شده لذا باید نفوس راضیه مرضیه که از بحرایقان نوشیده و بمقام بلند اطمینان فائزند بکمال حکمت و رأفت عباد پژمرده را از معین رحمت ربانیه تازه و خرم نمایند اینست اعلى المقام عند الله مالک الانام طوبی لمن انقطع فی سبیل الله و هدی الناس الی هذا الصراط الواضح المستقیم انقدر بر انجناب معلوم بوده که آنچه مابین ناس ذکر شده و میشود اکثران از او هانات خلق بوده و حق از آن منزه و مبرا و عند الله ملکوتی است از بیان که مقدس است از عرفان اهل امکان چنانچه رشحی از طمطم این بحر در ارض طف بر انجناب و شیخ سلطان الذی صدق الله القاشد آنچه الیوم لازم است اینست که باید قلب را از جمیع عبارات و اشارات که عند الناس مذکور است مقدس نمود و در شجره ظهور و مایظهر من عنده ناظر بود انه ای کفی العالمین چه مقدار از علما و حکما که بعد از طلب و انتظار بمقصود فائز نشدند و چه مقدار از نفوس غافله بمجرد اصغای آیات مالک اسماء بافق اعلى توجه نمودند مثل عالمی که بمعلوم فائز نشده مثل نفسی است که احجار محکمه لا تحصی جمع نماید و لکن از عرفان ذهب قاصر باشد یعنی از اصل ذهب رانشاند تا بان احجار امتحان نماید و این مقام عالمیست که فی الحقیقه عالم باشد تا چه رسد

بنفوسیکه از علوم ظاهره هم محرومند قرون مدوده بتالیف و تصنیف کتب موهومه مشغول شدند و باوصاف ظهور ناطق و چون بحر معانی ظاهر و کوثر وصال جاری و شمس فضل مشرق شد کل ازان محجوب الامن شاء الله ربك این است شأن ناس و مقامهم اکثری از علوم که نزد ناس بوده لایسمن ولا یفنی است اصل علم و جوهر ان عرفان معلوم بوده و من دون ان ماینتفع به الناس ان ربك لهوالمبین العلیم کاش علما بیوب اعمال و اقوال خود ملتفت میشدند غرور بشأنی ان نفوس را محتجب نموده که بما عندهم از ما عند الله گذشته اند اگر درست تفکر فرمائید در آنچه گفته اند و میگویند تصدیق مینمائید که از مطلع ظنون و اوهام ظاهر شده هزار و دو بیست سنه و ازید ذکر قائم نموده و احادیث و اخبار لاتحصی روایت کرده اند من دون انکه حرفی از علامات ظهور را علی ماهی علیه ادراک نمایند قد خسر کل عالم منع عن بحر العلم و ریح کل غافل سرع و شرب و قال لك الحمد یا محی العالمین سالها ان نفوس بشرک خفی و جلی مشغول بوده اند و ابدآ ادراک ننمودند نفوسیکه بکامه از کلمات رسول الله خلق شده اند ان نفوس را شبه انحضرت بلکه فوق انحضرت میدانسته اند بلی بظاهر بعضی اقرار نمینمودند و لکن از بیانات و عبارات ان نفوس اینمطلب واضح و مبرهن است عصمت کبری که مخصوص بنفس حق است از جهل و نادانی در مادونش ذکر مینمودند قد جاورهم بذلک شرکاء من دون ان یعرفوا الا انهم

من الجاهلین مقام کبری مقام یفعل الله ما یشاء بوده در ان ساحت ذکر خطا نبوده و نیست آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی ظاهر شود حق بوده و خواهد بود و دون او در اینمقام مذکورنه چه اگر بقدر انملأ از آنچه فرموده تجاوز نمایند یحبط اعمالهم فی الحین ان ربك هو الناطق الامین و همچنین سایر مطالبیکه نزد انقوم است ملاحظه نمائید تا بر اوهام ان نفوس درست مطلع شوید قلم اعلی دوست نداشته بر ذکر این مقامات جاری شود و لکن نظر باینکه شاید نفوس ان ارض و دونها که با اشارات اوهامیه از منزل آیات ربانیه و مظهر بینات الهیه محتجب مانده اند از خلق و ما عندهم فارغ شوند و بافق حق توجه نمایند یا اسمی عرف نفحات وحی بشأنی متضوع که جماد را معطر نموده معذک اکثری از عباد ازان بی نصیب مانده اند ندای رحمن در کل اخیان مرتفع و نفسی از ملوک و ملوکرا باقی نکذارده مکرانکه او را با علی النداء بمولی الوری دعوت نموده طوبی لك بما قمت و توجهت و سمعت النداء و اجبت بقولك بلی ثم بلی یا محبوب العالمین و لیک ثم لیک یا مقصود العارفین این همان ندائیست که اصفا در طلب اصغایش جان داده اند بعضی شنیدند و ندیدند و تو از فضل نامتاهی الهی از فجر روحانی ندایشرا شنیدی و مطلعش را دیدی تذکر ما نزلناه لك من قبل یا اسمی انك عاشرت منی و رایت بحر سکونی و جبل اصطباری فکر ما اقامنی علی الصیحه بین السموات و الارضین یا اسمی شأن این ظهور اعظم ذکر

نشده و تا حال از قلم اعلی در این مقام منیر ابهی چیزی جاری نکرشته لعمری
 لایذ کرفیه ما ذکر من قبل او یذکر من بعد لونی کشف الغطاء یضطرب
 ملکوت الاسماء و کفی بالله علی ما قول شهیداً یا اسمی بلایا و محن نار
 اشتیاق را مخمود مینماید و لکن در این سجن اعظم بلایا بمنزله دهن مشاهده
 میشود و سبب از دیاد فوران نار الله کشته تعالی الذی یدل ما یشاء بقوله
 المبین علی العالمین ملاحظه در اهل امکان نمائید مع این اشراق و این
 ظهور و مع این بیان که ملکوت بیان از هر کلمه آن در اهتزاز
 مشاهده میشود این کلپارهای ارض اراده نموده اند انوار آفتاب
 حقیقت راستر نمایند فبئس ما ارادوا سوف نظوی بساطهم و تقنی
 انفسهم و مایقی هو منزل من قلمی المحکم الحکیم و امری المبرم
 التین یا اسمی الیوم آفتاب جود در اشراق و بحر کرم در امواج
 و سماء عنایت بنیر لطف و شفقت مزین اگر در کتاب اقدس درست
 ملاحظه فرمائید مشاهده مینمائید چگونه فضل الهی خلق نامتناهیرا
 احاطه نموده که بالمره اسباب اجتناب و احتراز مرتفع شده تا جمیع
 امم با یکدیگر معاشر شوند و بکمال محبت مؤانس قل نفسی
 لجودک الفداء یا جواد العالمین مقصود از این بیان آن بوده که کل بما
 عند الله فائز شوند اگر حکم اجتناب باقی تقرب در این صورت
 ممنوع است و بعد از منع آن احدی بر آنچه ظاهر شده مطلع نخواهد
 شد و جمیع از نفعات آیات الهی و فوحات قمیص رحمانی محروم
 خواهند ماند امر بحکمت نمودیم اکثری بقصود الله از ذکر آن

نرسیده اند فساد و نزاع و جدال جمیع نهی شده تا کل باخلاق
 روحانیه عباد غافله را بشر احدیه کشانند در سنین معدودات از
 اطراف عرائض ناس بشر اقدس وارد و از او امر الله سؤال مینمودند
 انا امسکنا القلم عن ذکرها الی ان اتی المیقات اذا اشرفت من افق
 ارادة ربك شمس الاوامر و الاحکام فضلا علی الانام انه لهو الفغور
 الکریم چه که او امر الهیه بمنزله بحراست و ناس بمنزله حیثان
 لوهم یرفون و لکن بحکمت باید بان عمل نمود مثلاً از جمله احکام
 حلیت الحان و نعمات بوده حال اگر نفسی از اهل بیان جهرة باین
 عمل قیام نماید خلاف حکمت نموده چه که سبب اجتناب عباد و
 اضطراب من فی البلاد خواهد شد اکثری ضعیفند و از مقصود الله
 بید باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث
 نشود که سبب شوضا و نفاق و نفاق نفوس غافله گردد قد سبقت
 رحمت العالم و فضله احاط العالمین باید بکمال محبت و برد باری
 ناس را بحر معانی متذکر نمود کتاب اقدس بنفسه شاهد و کواهد
 بر رحمت الهیه بانساطی نازل شده که ذکر آن ممکن نه اوست
 مقناطیس اعظم از برای جذب افنده عالم سوف ینظر الله فی الارض
 سلطانه انه لهو المقتدر القدر نفوسیکه الیوم بافق اعلی ناظرند و بحق
 موقن اگر در بعض اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازله
 ندانند نباید بران نفوس سخت گرفت ان ربك لهو الکریم ذوالفضل
 العظیم مثلاً حمامات از بلاد را منع نمودیم و مقصود این بود که کل

را از آنچه غیر محبوبست مقدس و منزّه داریم و لکن این الیوم ممکن نه چه که در هیچ بلدی حمامی که عندالله مقبولست موجود نه لذا اگر نفسی بحمامات موجوده توجه نماید لابس علیها بعضی از احکام است که الیوم عمل بان ضری نداشته و ندارد بر کل واجب است که عمل نمایند و بعضی سبب ضوضاء ناس خواهد شد لذا معلق است بوقت آن مثلاً تبایغ امر غنی متعال اکلیل اعمال است حال اگر نفسی جهره قیام نماید و آنچه سبب اجتناب ناس و اعراض و اعتراض عباد است بیان کند از حکمت خارج شده چه که شخصیکه سالها بامری تمسک نموده یکمرتبه خلاف انرا بشنود و بعلمت آن مطلع نشود البته سبب اجتناب و اعتراض او گردد باید برفق و مدارا خاق راتریت نمود و بمرصه باقیه کشانید در رحمت و شفقت ظهور تفکر فرمائید

لعمرك ان الرحمة تخجل في نفسها ان تنسب اليه و سجدت لرحمة التي عجزت عن ادراكها كل عالم بصير انا نذرك في اكثر الاحيان و نذرك الایام التي كنت تحضر لدی العرش نسئل الله ان يجعلك مقناطیس امره لينجذب بك المقبول والنفوس هو الذی عرفك الوجه بمد فناء الاشياء كلها ان اشكره بهذا الفضل الممنوع الیوم امریکه بر کل لازم است بعد از عرفان مظهر ظهور استقامت بر امر الله است علی شان لایمنه ضوضاء العالم ولا یحجبه سطوة الجنود انه لهوالمقتدر

المهمین المتعالی العزیز الودود انهمی

۳ و اما کیفیت ایمان حاجی سید جواد بنقطه اولی جل ذکره

بر این نهج است که از خود او مسموع داشتم میفرمود چون در سنه هزار و دو بیست و شصت (۱۲۶۰) هجریه مرحوم ملاعلی بسطامی از شیراز بکربلا عودت فرمود و خبر تشرف خود و سائر اصحاب را بمعرفت باب اعلان نمود شورش و هیجانی عظیم در میان اهل علم ظاهر شد و ذکر ظهور باب نظر بورع و تقوی و مکانت مرحوم بسطامی شائع و منتشر گشت و لکن جناب ملاعلی فقط بذکر لقب انحضرت اکتفا مینمود و از ذکر اسم ابا و امتناع کلی میفرمود و میفرمود باب ظاهر شده و ما بنخدمتش مشرف شدیم و لکن ما را از ذکر اسم مبارک که او کیست و از چه سلسله است و نام و نشان حضرتش چیست نهی فرموده عما قریب ندای او مرتفع شود و اسم و نسبش بر کل معلوم گردد خلاصه و لوله غریبی در عراق ظاهر شد و در جمیع مجالس ذکر ظهور باب بود و هر کس چیزی می گفت و هر نفسی در اینکه باب کیست کمانش بشخصی میرفت و جائی که هیچکس کمان نینمود نقطه اولی جل ذکره بود زیرا بسبب حدائت سن انحضرت و اشتغال بتجارت احدی این کمانها را در حق ایشان نمیکرد همه بالاتفاق کمان میکردند و یا آنکه واثق و خاطر جمع بودند که باب علم الهی باید از بیوتات علم و معرفت باشد نه از صنوف اهل کسب و تجارت و اکثری خاصه شیخیه کمان مینمودند که او البته یکی از اکابر تلامذه حضرت سید رشتی اعلی الله مقامه است

۴ و بالجمله در اینحال روزی جناب ملاعلی را بیت خود